

آسیب شناسی زن و خانواده

<?xml encoding="UTF-8?">

مقدمه

سال پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ، فرصتی است فرخنده که می تواند، هم زمان، دو نتیجه مبارک به ارمغان آورد: بازخوانی سیره نبوی به منظور بازسازی ذهنیت ها و بازبینی عملکردها، و ایجاد نقطه آغازینی بر اتحاد امت اسلام، در موضع عینیت، بر محور آموزه های نبوی. تأمین این دو غرض بسته به آن است که پاسخ پرسش های اساسی خود را از متن سیره نبوی به دست آوریم و بتوانیم بر اساس آن به تبیین شفاف از جایگاه و شخصیت زن، مسئولیت های فردی، خانوادگی و اجتماعی وی و ترسیمی روشن از جایگاه و ساختار خانواده و سیاست اسلام در حمایت از تحکیم و کارآمدی خانواده دست یابیم. بدین ترتیب می توانیم هم به اصولی مشترک برای وفاق دست یابیم و هم به مقیاسی برای تحلیل واقعیت ها و نقد نظریه ها و عملکردها. در این مجال برآنیم تا با مقایسه ای میان «فرهنگ اسلامی و سنت نبوی» و واقعیت های موجود، به آسیب شناسی اجمالی موضوع زن و خانواده پرداخته و پرسش های اساسی و بایسته های کارشناسی را در حد اجمال و وسع مطرح سازیم.

الف. آسیب شناسی دفاع از حقوق زنان

به برکت انقلاب اسلامی، حس خودباوری و استقلال فرهنگی در میان فرهیختگان شکل گرفت اما هنوز مدت زمانی باقی است تا آثار خود را در شکل ایجاد یک جریان بالنده، با ادبیات نظام مند و نخبگان کارآمد که الگویی جدید برای تحلیل و سیاستگذاری ارائه نمایند، برجای گذارد. جریان دفاع از حقوق زنان در کشور ما، در ضمن برخورداری از ویژگی های مثبت، همچون دیگر کشورهای اسلامی، به فقدان نگاه فعال نسبت به زن مبتلاست. حاکمیت نگاه انفعالی آثار خود را بر محورهای زیر برجای گذاشته است:

اول. مسئله شناسی ها:

مسائل و مشکلات زن مسلمان و زن ایرانی چیست؟ در پاسخ به این پرسش غالباً نگاه مسئله شناسانه لیبرالیستی و فمینیستی، بر ذهن جامعه کارشناسی ما به این شکل تأثیر می گذارد که مسائل خود را از دریچه نگاه دیگران تحلیل کرده و اولویت های پژوهشی، کارشناسی و برنامه ای خود را نیز بر همان اساس تنظیم کنیم. در این جا منتقدان هم غالباً بر سر همین مسائل، با وارد کردن تبصره و اشکال، به بحث و جدل می پردازند و استعداد خود را به طرح مسائل نو و باز تحلیل عینیت اجتماعی به کار نمی گیرند.

دوم. شاخص سازی ها:

شاخص های رشد و توسعه زنان چیست؟ امروزه شاخص های استاندارد جهانی که توسط نهادهای بین المللی

ترویج و توصیه می شود ملاک ارزیابی وضعیت زنان است و نه تنها کم تر می توان نشانی از شاخص های بومی در تحلیل وضعیت زنان مشاهده نمود بلکه نیاز به تنظیم چنین شاخص هایی نیز چندان احساس نمی شود. بر اساس همین شاخص هاست که کشور ما در احراز رتبه جهانی حمایت از زنان در برخی موارد، در رتبه 151 از میان 190 کشور جهان جای دارد و طبیعی است که با پذیرش چنین شاخص هایی، احساس حقارت و خود کم بینی و احساس دنباله روی کشورهای غربی که حائز بهترین رتبه ها هستند، بر اندیشه تحلیل گران و مدافعان حقوق زنان حاکم شود. این در حالی است که کشورهای دارای بهترین رتبه های جهانی خود با بحران های وحشتناکی روبه رو می باشند؛ به عنوان مثال، کشورهای سوئد و نروژ با دارا بودن رتبه های اول با فروپاشی کامل خانواده مواجه اند، چنان که 55 درصد فرزندان که در سالیان اخیر در این دو کشور متولد شده اند نامشروع و 63 درصد اهالی استکهلم دارای پیوندهای توافقی خارج از چارچوب ازدواج می باشند.

سوم. تعاریف و مفاهیم بنیادین و کاربردی:

تحلیل وضعیت زنان بر اساس پذیرش چه مفاهیم و چه تعاریفی انجام می شود؟ بی تردید می توان مهم ترین نمود نفوذ و هجوم فرهنگ بیگانه را در حاکمیت مفاهیم و آموزه های بنیادینی دانست که جهت گیری کلی علوم انسانی، ادبیات کارشناسی و گفتمان علمی را ایجاد کرده اند. پذیرش این حاکمیت به معنای پذیرش چارچوب تحلیلی است که دیگران برای ما تنظیم کرده اند و منازعات علمی را به امور جزئی، در ضمن پذیرش همان کلیات، تقلیل داده اند.

با پذیرش مفاهیمی چون آزادی، برابری، نسبیت اخلاقی، فردگرایی و پذیرش تعاریف حاکم بر علوم اجتماعی، شاهد بروز چند طیف فکری هستیم: گروهی با پذیرش تعاریف و مفاهیم حاکم، با تمام قیود آن، در مقام تحلیل به تعارض میان یافته های علمی و آموزه های دینی مواجه می شوند و راه حل تعارض را همراهی دین با علم، با محدود کردن دین به حیات فردی و حاکمیت نگاه علمی بر اداره جامعه می دانند. گروهی دیگر، با پذیرش اصل دخالت دین در حیات اجتماعی با طرح شعار اجتهاد در اصول، به قرائتی از دین توسل می جویند که هماهنگی بیشتری با یافته های علوم انسانی داشته باشد و گروه سوم که خود را اصول گرا می دانند، با تقلیل دین به گزاره های جزئی سعی بر آن دارند که با نام اقتضائات و شرایط زمانی گزاره های دینی را با ادبیات حاکم هماهنگ و با این روش، به گمان خویش، روزآمدی فقه را اثبات نمایند.

آن چه گفته شد به وضوح نمایان گر آن است که در کشور ما حرکت دفاع از حقوق زنان، همچون بسیاری موضوعات دیگر، به گونه ای انفعالی پی گیری شده است؛ چنان که گروهی دیگر نیز که به مسائل زنان از سر ناچاری و فرار از انگ اتهام پرداخته اند، به انفعال افتاده اند.

امروزه ضرورت دفاع فعال از شخصیت و حقوق زنان بیش از هر زمان دیگر احساس می شود؛ هم به این دلیل که مسائل اصلی و تأثیرگذار زنان در پشت هاله ای از نگرش های غلط جاهلانه و جامدانه پنهان مانده است و هم به دلیل آن که اصلاحاتی که با نیت دفاع از زنان انجام می شود بیش از آن که مفید باشد بر آسیب ها افزوده است. مقایسه شرایط کنونی حرکت دفاع از حقوق زنان با تحولاتی که اسلام در موضوع شخصیت و حقوق زنان ایجاد نمود، به خوبی نشان می دهد که حرکت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حرکتی هدفمند و ابتکاری، فعال، از سر اعتقاد و سرسختانه بوده است و در این راه هم با جاهلیت عربی که نمود آن را در زنده به گور کردن دختران، احساس سرشکستگی از داشتن فرزند دختر، عدم برخورداری زنان از مهریه و ارث و به ارث رسیدن همسر پس از

وفات شوهر و نیز در اشعار تغزلی شاعران جزیره العرب می توان یافت، مبارزه نمود و هم با فرهنگ وارداتی رومی که در پرستش بت های مؤنث و اعتقاد به تأنیث فرشتگان متجلی می شد.

در چنین شرایطی سیاست اسلام و حرکت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دفاع از زنان هم بر نقد صریح سنت های موجود استوار بود و هم بر ترسیم شخصیت و جایگاه زن. ملاحظه مقاومت هایی که از سوی برخی صحابه در مسیر این حرکت انجام می گرفت به خوبی نشان گر بر این واقعیت است که سیاست اسلام و حرکت پیامبر صلی الله علیه و آله مقتدرانه و از سر اعتقاد شکل گرفته و در این مسیر تغییر نگرش ها را به عنوان یک اولویت مدّ نظر داشته و این هدف را از چند طریق دنبال نموده است:

1. همتا دانستن زن و مرد: برابری زن و مرد در انسانیت و در دستیابی به کمالات انسانی از اصول نگرش اسلام است که هم قرآن کریم، هم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و هم اهل بیت به تبیین آن پرداخته اند. آیاتی از قرآن کریم به زن و مرد یکسان وعده بهشت می دهد و هر دو را در اقامه نماز، اعطای زکات و اصلاح جامعه اسلامی در قالب امر به معروف و نهی از منکر، مسئول می شمارد و بر ایمان و تسلیم، صداقت، صبر، خشوع و عفت زن و مرد ارزشی یکسان می گذارد. چنان که برخی آیات الهی هم بر ایدای زنان مومن و افترا به آنان برمی آشوبد، پیامبر را به استغفار برای زنان و مردان مؤمن فرا می خواند و توبه آنان را قبول می کند. اینها همه نشان گر یکسان نگرش اسلام و بیان نگر تحولی است که اسلام در صدد ایجاد آن است. ترسیم چهره زنان مؤمن در قیامت که نور اعمالشان پیشاپیش آنان را روشن ساخته و معرفی همسر فرعون و مریم علیهاالسلام دختر عمران به عنوان ضرب المثلی برای مرد و زن مؤمن به این معنا است که در فرهنگ اسلامی زن نیز می تواند چراغی فرا راه مردان مؤمن باشد. به علاوه گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله که زنان را همتای مردان شمرده است، در کناره سیره کرامت مندانه آن بزرگوار، حاکی از برابری زن و مرد در ارزشمندی است.

2. توجه به ارزش دختران و تشویق به پرورش و حمایت از آنان: شیوه پیامبر صلی الله علیه و آله آن بود که هم به ارزش و جایگاه ویژه دختران در زندگی توجه دهد و به تأثیر آنان به عنوان مونس، اهل مدارا و نیکی، با خیر و برکت، اهل پاکیزگی و سبب طراوت زندگی اشاره کند؛ هم با بیان رزّاقیت خداوند، احساس سنگینی در نگهداری آنان را برطرف نماید؛ هم علیه سنت دخترکشی به عنوان عملی سنگدلانه بشورد؛ و هم در قالب عباراتی که بهترین مردم را خیرخواه ترین آنان در حق زنان می داند، اهانت به زنان را نشانی از پستی می شمارد و بر حمایت از دختران و زنان بهشت را پاداش قرار می دهد، اکرام زنان و دختران را وجهه همت مردان قرار دهد.

3. بیعت با زنان: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در چند نوبت از زنان بیعت گرفته است. در بیعت عقبه که قبل از هجرت انجام گرفت سه زن حضور داشتند. در فتح مکه نیز قرآن کریم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به گرفتن بیعت از زنان، در صورت تمایل آنان، فراخوانده است. نکته جالب آن است که با وجود آن که بیعت به معنای تعهد به همکاری و تبعیت از حاکم اسلامی، ماهیتی سیاسی و اجتماعی دارد، در مورد زنان بیشتر رنگ و بوی اخلاقی و خانوادگی به خود گرفته است و زنان متعهد شده اند که برای خدا شریک قرار ندهند، خود را به دزدی و زنا آلوده نکنند، فرزندکشی نکنند، فرزند دیگران را به شوهران خود منسوب ننمایند و درکارهای خیر با پیامبر صلی الله علیه و آله مخالفت نکنند.

در این جا دو نکته جلب توجه می کند: اول آن که در جامعه ای که گاه زن را در زمره کالا دست به دست می کنند، سخن از بیعت زنان انقلاب فرهنگی به حساب می آمد و دوم آن که گویا الگوی مشارکت زنان در اصلاح جامعه، از نگاه اسلام، الگویی جنسیتی و با محوریت عفاف و حفظ کیان خانواده است.

4. توجه به شخصیت های ویژه: سخنان گهربار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در توصیف شخصیت های تاریخی از جمله خدیجه کبری علیها السلام، آسیه علیها السلام، مریم کبری علیها السلام و به ویژه فاطمه علیها السلام، که رضایت و خشم خداوند را به رضایت و خشم فاطمه پیوند می دهد، همراه با آموزه های قرآنی که مریم علیها السلام را زنی کامل، دارای عصمت و هم سخن با فرشتگان خداوند دانسته است، نشان از آن دارد که زن می تواند تمام حجاب ها را درنورد و به قله کمالات رسد. انتخاب فاطمه علیها السلام برای مباحله، با وجود حضور مدعیان و در نظر گرفتن وی به عنوان عنصری محوری در میان اصحاب کساء که آیه تطهیر در شأن آنان فرود آمد نیز به بهترین شکل نمایان گر جایگاه زن در اندیشه اسلامی است.

5. پرورش عملی زنان: بهترین شاهدی که بر کارآمدی برنامه های هر مکتب می توان ارائه داد، بررسی ابعاد شخصیتی کسانی است که براساس آموزه های آن پرورش یافته اند. توجه به ابعاد شخصیتی بانوانی که در مکتب تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله به بار نشست و مورد تأیید ایشان نیز بوده اند، به ویژه آن گاه که این شخصیت ها به یک تن منحصر نباشند، گویای نگاه اسلام به شخصیت زن است. حمایت فاطمه علیها السلام، در دوران کودکی و نوجوانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقابل مشرکان، حضور در صحنه های جنگ برای پشتیبانی از رزمندگان در زمان جوانی و ورود یک تنه وی در عرصه مبارزه با مفاصد سیاسی و انتخاب مشی مبارزه منفی به منظور نشان دادن مظلومیت اهل بیت علیهما السلام تا پایان تاریخ و توجه به حفظ معارف و علوم دینی تا آن جا که آن را معادل حفظ جان دو فرزند عزیزش می شمارد، نشان گر آن است که یک زن می تواند به گونه ای تربیت یابد که خود را از حصار زمان و مکان خارج کرده و به دگرگون ساختن تاریخ بیندیشد. چنین تربیتی را در بانوان ممتازی چون خدیجه علیها السلام، که به عنوان اولین ایمان آورنده به دین خاتم شناخته شد و توانمندی اقتصادی خود را در توسعه دین جدید به خدمت گرفت و در زینب کبری علیها السلام نیز می یابیم. تحولات فرهنگی و اجتماعی اسلام سبب شد که در طول سده های پس از ظهور اسلام باوجود تسلط سنت های غلط، صدها زن راوی حدیث، فقیه، عارف، متکلم، ادیب، معلم و انسان ساز به صحنه آیند.

از نکات پیش گفته می توان رویکرد اصول گرایانه به شخصیت زن را در عصر حاضر تبیین نمود. در این رویکرد هم با اشکال سنتی تحقیر زنان به ویژه در برخی مناطق حاشیه ای و روستایی کشور مقابله خواهد شد و هم با اشکال مدرن آن چه در قالب سوژه جنسی، چه در شکل سیاسی آن که هر زن به منزله یک برگ رأی به حساب می آید، چه در شکل تبلیغاتی آن که موضوع زن به ابزاری برای چهره شدن نهادها یا افرادی خاص بدل می شود و چه در شکل اقتصادی آن که حمایت از زنان بهانه ای برای جذب اعتبارات مالی از نهادهای بین المللی به حساب می آید. در نقطه مقابل نیز به طور همزمان با نگرش هایی که زن را از مرز برابری انسانی و ارزشی با مرد فراتر برده و با نگرشی ذات گرایانه جنس برتر می شمارند و یا به مقام خدا بانویی ارتقا می دهند، مبارزه می شود.

پس از دفاع از شخصیت زن به مثابه یک انسان، نوبت به تبیین هویت زن به مثابه یک جنس می رسد. اگر دیدگاه سنتی غرب تأکید بر تفاوت های طبیعی زن و مرد و نقش های متفاوت آنان را به قیمت کم رنگ کردن بعد انسانی و ارزشمندی مشترک زن و مرد می دید، نظریه پردازان علوم انسانی در قرن بیستم دیدگاه های متنوعی ارائه نموده اند. برخی از این دیدگاه ها مبتنی بر پذیرش تفاوت های طبیعی همراه با قبول نقص در طبیعت زنانه و برخی مدافع ضرورت تفکیک نقش های جنسیتی با نگاهی کارکردگرایانه اند. اما از دهه 1960 نگرش های مبتنی بر برابری نقش ها رفته رفته جای خود را محکم نموده و تفاوت نقش ها را، همچون بسیاری تفاوت های روانی و رفتاری، از مقوله جنسیت (gender) دانستند که هیچ پایگاه طبیعی ندارد و صرفاً معلول عوامل تربیتی و

اجتماعی است. از این رو ضرورت اصلاح نگرش ها با از میان بردن کلیشه های جنسیتی به یک شعار مهم تبدیل شد و برنامه های توسعه نیز در کشورها اصلاح نگرش های جنسیتی را در دستور کار قرار داد. انکار نقش های جنسیتی به این معنا بود که اولاً ساختار خانواده که بر اساس مدل عمودی و رابطه طولی پدر، مادر و فرزندان مبتنی بود و پدر را در جایگاه سرپرستی خانواده قرار می داد، به چالش کشیده شود و در قدم اول، مدل دوپله ای که پدر و مادر را در یک رتبه و فرزندان را در رتبه بعد قرار می داد و سرپرستی خانواده را علی السویه توزیع می نمود جایگزینی برای ساختار سنتی خانواده گردد و در مرحله بعد ساختار افقی دموکراسی در خانواده که تمام اعضا را در یک خط افقی هم رتبه قرار می داد پیشنهاد گردد. در نتیجه خانواده نه به عنوان نهادی منسجم که نیازمند رهبری متمرکز است تعریف می شد، نه فرزندان برای رشد و تعالی خود نیازمند نظارت والدین بودند و نه انتظار بود که پدر نقشی خاص در درون خانواده ایفا کند؛ چنان که در برخی کشورهای اروپایی، از جمله فرانسه و انگلستان، تأمین هزینه های خانواده از انحصار مرد خارج شد و مشترکاً بر عهده زن و مرد قرار گرفت. تحولات خانواده در دهه های اخیر، در کشورهای مختلف، در مجموع به سمت فاصله گرفتن از الگوی عمودی است. نقش مادری نیز در دهه های اخیر به عنوان نقش انحصاری زنانه مورد چالش قرار گرفته و به ویژه از سوی فمینیست ها از کلیشه های جنسیتی قلمداد شده است که نظام مرد سالار برای خانه نشین کردن زنان آن را نقشی مقدس وانمود می کند. بنابراین دیدگاه تقسیم علی السویه مسئولیت مادری میان زن و مرد ضرورت می یابد.

انکار نقش های جنسیتی در عرصه خصوصی (خانواده) جایی برای پذیرش تفاوت نقش ها و پی گیری الگوی مشارکت اجتماعی متناسب با ویژگی های جنسیتی باقی نگذاشت و شاخص های رشد و توسعه اجتماعی زنان نیز کاملاً بر شاخص های مردانه منطبق و از جمله میزان اشتغال و احراز مناصب مدیریتی در هر کشور، بیان کننده وضعیت زنان آن کشور گردید.

با نمودار شدن آثار پذیرش تشابه نقش ها و نادیده گرفتن تفاوت های طبیعی دو جنس که آثار خود را در تفاوت کارکردها آشکار می ساخت، جریان انتقادی نسبتاً قدرتمندی در جهان غرب شکل گرفته است. این جریان که بیشتر از سوی روان شناسان، متخصصان خانواده درمانی و منتقدان چپ گرائی هدایت می شود، به بررسی نادیده گرفته شدن تفاوت های طبیعی دو جنس پرداخته و آثار آن را بر رفتارهای زن و مرد و ارتباط میان آن دو به ویژه در روابط خانوادگی، بررسی می کند. چنان که مشکلات جسمی و روانی زوجین را، حتی در روابط جنسی، بر اساس الگوی مبتنی بر تفاوت ها تحلیل می کند و به پیامد نادیده گرفتن نقش پدری و مادری و به تأثیرات ناشی از نادیده گرفتن نقش های خانگی در کنار نقش های اجتماعی بر فرزندان، توجه می کند.

در کشور ما، در دو دهه اخیر، شاهد کم رنگ شدن توجه به نقش های جنسیتی و حمایت از آن هستیم. پذیرش شاخص های توسعه غربی در مورد زنان، کم ارزش تلقی شدن نقش های جنسیتی در فرهنگ سازی و در نظام آموزشی، تلاش هایی که به منظور حذف آثار جنسیتی از کتب درسی انجام گرفت، تشکیل دوره های آموزشی مدیران با شعار «جنسیت کلیشه است»، عدم توجه به حمایت از نقش های جنسیتی در قانون کار و طرح های اشتغال زایی، برخی مواد برنامه سوم و چهارم توسعه و موارد بسیار دیگر در این راستا قابل تفسیر است.

بازخوانی متون وحیانی و سیره نبوی، ضرورت توجه به تفاوت های تکوینی زن و مرد و تفاوت در مسئولیت ها و نقش ها را، به ویژه در شرایط کنونی که روز آمد کردن نقش های جنسیتی آثار شگرفی در حیات فردی، خانوادگی و اجتماعی مسلمانان بر جای می گذارد، بیش از گذشته روشن می سازد.

سیاست اسلام و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در این رابطه در چند محور می توان مورد مطالعه قرار داد:

اول. تبیین نقش های جنسیتی: مهم ترین نقش های جنسیتی تصویر شده برای زنان همسری و مادری است و هیچ یک از فعالیت های زنان اهمیتی همپای این دو نقش نخواهد داشت. در تقسیم نقش ها گویا چنان مد نظر بوده است که خانه و خانواده وجهه اصلی همت زن باشد. تقاضای علی و فاطمه علیهما السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای تقسیم فعالیت ها و احاله کارهای خانه به فاطمه علیها السلام و کارهای بیرون از منزل به علی علیه السلام، معادل دانستن همسر داری شایسته زنان و صبر بر مشکلات ناشی از آن با جهاد مردان، بالاترین سعادت مرد مسلمان را برخورداری از همسر شایسته دانستن، بهشت را زیر قدم مادران توصیف نمودن و بر بارداری، وضع حمل و شیردهی فرزندان ثواب های فراوان مقرر نمودن، نشان گر جایگاه نقش های جنسیتی زنان است؛ همان گونه که خطاب های بسیاری در ترغیب مردان به ایفای نقش های ویژه از جمله شرکت در جهاد رسیده است.

دوم. توصیه به حسن ایفای نقش: حساسیت آموزه های دینی به چگونگی ایفای نقش، متناسب با اهمیت هر نقش و میزان تأثیرگذاری آن در فرد، خانواده و اجتماع بوده است. بنابراین می توان به وجه حساسیت دین در ایفای نقش های مردانه در قالب سرپرستی جامعه و خانواده و شرکت در جهاد و نقش های زنانه همسری و مادری پی برد؛ به ویژه احادیث نبوی توصیه های بسیاری به مردان مطرح کرده اند که از آن جمله است غیرت ورزی در دفاع از خانواده، حمایت اقتصادی از عائله و توسعه بر آنان، تربیت صحیح فرزندان و آموزش های مهارتی به آنان و اهتمام به انفاق از روزی حلال. چنان که زنان را نیز به ایفای هرچه بهتر نقش مادری و همسری در قالب دلسوزی و عاطفه ورزی با فرزندان، رعایت عفاف، تواضع و آراستگی در مقابل همسر، انجام کارهای خانگی، حفظ اموال خانواده و حسن ارتباط جنسی با همسر فرا خوانده اند.

سوم. حمایت از نقش ها: هر نظام مدیریتی که نقش های ویژه ای را مهم دانست و انتظار حسن انجام مسئولیت های ویژه را داشت، به ناچار باید سیستم حمایت از نقش ها را در اشکال گوناگون چه فرهنگی و پرورشی و چه حقوقی در نظر بگیرد. سیاست اسلام که به ویژه در سنت نبوی تجلی می یابد، حمایت از نقش های جنسیتی را گاه در قالب مواد حقوقی و گاه به شکل توصیه های اخلاقی و روش های تربیتی به منظور حمایت دیگران از افراد واجد نقش دنبال می کند. آیات و روایاتی که احترام به والدین و تواضع و حسن سلوک با آنان را سفارش می کنند، حق پدر و مادر بر فرزند را به تصویر می کشند، رضایت خداوند را به رضایت والدین پیوند می دهند، عقوق والدین را گناهی بزرگ می شمردند و معاشرت به معروف را در روابط خانوادگی وظیفه شوهر می دانند، از آن جمله اند. به علاوه گاه با زدن رنگ خدایی به حمایت های اقتصادی و معنوی از خانواده و یا بیان عقوبت بر ظلم و اهمال در حق عائله، افراد را به حسن ایفای نقش فرا می خوانند و گاه از افراد می خواهند تصمیمات طرف مقابل را در دایره انجام مسئولیت بپذیرند.

ملاحظه سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر آموزه های دینی توجه ما را به دو نکته جلب می کند: اول آن که گرچه مهم ترین عرصه نمود تفکیک نقش ها حوزه روابط خانوادگی است اما نباید به معنای نادیده گرفته شدن تفکیک نقش ها در حوزه اجتماع تلقی شود. از این رو برخی آموزه ها به تبیین تفاوت نقش ها در حیات اجتماعی پرداخته اند که عدم وجوب شرکت در جهاد و در نمازهای جمعه بر زنان از آن جمله است، چنان که عدم ایفای نقش رهبری و قضاوت نیز از آموزه های فقهی است. دوم آن که همواره حمایت از نقش ها متناسب با

اهمیت نقش و ماهیت و کیفیت انتظارات ما از نقش تعیین می شود. از این رو حمایت از مادری، به دلیل آن که فعالیتی عاطفه محور است، بیش تر در قالب حمایت های عاطفی به تصویر کشیده می شود و حمایت از سرپرستی خانواده، به دلیل آن که نیازمند هماهنگی اعضای خانواده با تصمیمات سرپرست است، در قالب توصیه به تبعیت، حفظ اقتدار و لزوم هماهنگی با وی بیان می گردد.

بر اساس آن چه از فرهنگ اسلامی و سیره نبوی به دست می آید می توان با رویکردی انتقادی، عملکرد بیست ساله دستگاه برنامه ریزی کشور را، به منظور تصحیح عملکرد آینده، مورد سؤال قرار داد. مطرح کردن پرسش های انتقادی نه به منظور متهم کردن افراد و نهادها به غفلت، کم کاری یا انحراف بلکه به منظور عطف توجه به موضوعاتی است که می تواند در آینده منشأ تحولاتی در برنامه ریزی ها باشد.

1- برای تبیین نقش های جنسیتی و مسئولیت های ویژه هر یک از دو جنس و ترغیب آنان به ایفای نقش، چگونه فرهنگ سازی شده است؟

2- به منظور حسن ایفای نقش های جنسیتی چه برنامه هایی (از جمله آموزش های مهارتی) در نظر گرفته شده است؟

3- سیاست حمایت از نقش های جنسیتی در جمهوری اسلامی چیست و برنامه های توسعه، سیاست ها و برنامه های کلان و قوانین مصوب از جمله قانون کار چگونه در خدمت تقویت و کارآمدی نقش های جنسیتی قرار می گیرند؟

4- چگونه مطالبات زنان به سمت تقویت نقش های جنسیتی و کارآمدی ویژه آنان در خانواده و اجتماع هدایت می شود؟

5- چه برنامه ای برای تداوم و روز آمد کردن نقش های جنسیتی داریم؟ به عنوان مثال، مادری در عصر جهانی سازی و عصر ارتباطات چگونه متناسب با شرایط جدید باز تعریف، حمایت و هدایت می شود تا بتواند نقش فعال خود را در پرورش نسل فرهیخته، کارآمد، مقاوم و اصول گرا ایفا نماید؟

6- با توجه به مجال گسترده ای که عصر جدید برای حضور و مشارکت اجتماعی زنان فراهم نموده است، الگوی مشارکت اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی زنان متناسب با ویژگی های زنانه و هماهنگ با نقش های آنان چیست و چگونه می توان احساس رضایتمندی زنان و کارآمدی آنان را در ایفای نقش های جدید نشان داد؟

ب. آسیب شناسی نگاه به خانواده در ایران

خانواده ایرانی در دهه های اخیر، همچون بسیاری جوامع دیگر، در معرض تحولاتی مهم بوده است. افزایش سن ازدواج، افزایش تمایل به مجرد و تک زیستی، تغییر نگرش ها که به تردید در ضرورت تشکیل خانواده به عنوان مسیر تکاملی در زندگی منجر شده است، افزایش تخصصات خانوادگی و طلاق، کم شدن روحیه سازش پذیری و ضعف کارآمدی خانواده در تنظیم رفتار جنسی، حمایت و مراقبت، کنترل و نظارت، ایجاد آرامش روانی و ارضای نیازهای عاطفی، جامعه پذیری و پرورش معنوی از معضلات مهم خانواده ایرانی است. آن چه بر نگرانی ها می افزاید آن است که تاکنون موضوع خانواده به دغدغه اصلی هیچ یک از نهادهای پژوهشی، کارشناسی، سیاستگذاری و برنامه ریزی کشور تبدیل نشده و آن چه تاکنون شاهد بوده ایم اقدامات جزئی در حمایت از گروه های خاص از جمله خانواده شهدا بوده است، نه حمایت از تشکیل، استحکام و کارآمدی خانواده به عنوان یک کلّ منسجم.

امروزه پرسش های بسیاری در مورد خانواده مطرح می شود: چرا خانواده جایگاه و اهمیت خود را رفته رفته از دست می دهد؟ چرا کارکردهای خانواده به تدریج کم رنگ تر می شود و چرا خانواده به راحتی در معرض تزلزل قرار می گیرد؟ ده ها پرسش از این دست مطرح و پژوهش هایی نیز صورت گرفته است. اما از این نکته غفلت شده که مخاطب این پرسش ها کیست و به چه غرض مطرح شده است؟ رویکرد پژوهش ها تاکنون این بوده است که با انجام مطالعات میدانی مشخص کنند که مثلاً سن ازدواج در حال افزایش و سن طلاق در حال کاهش است، بین میزان آسیب پذیری خانواده و حاشیه نشینی رابطه ای مستقیم وجود دارد، تمایل به ازدواج کاهش یافته است و یا با مطالعات کتابخانه ای، اهمیت تشکیل خانواده، ضرورت تلاش برای استحکام آن، لزوم تفاهم میان زوجین و مواردی از این دست مورد بررسی قرار گیرد؛ اما کم تر پژوهشی پای را از حد تحلیل های جزئی فراتر گذاشته است.

در دهه گذشته بخشی از استعدادهای پژوهشی کشور به بررسی و تحلیل دیدگاه های فمینیستی و تأثیر آن بر تحولات زنان و خانواده معطوف شده است. در این جا منتقدان فمینیسم به تغییر نگرش نسل جدید متأثر از جریان فرهنگی و تبلیغی فمینیستی، و به سیاست ها و برنامه هایی اشاره کرده اند که خودآگاه یا ناخودآگاه برگرفته از این ادبیات تنظیم شده اند. این پژوهش ها به دلیل آن که پای را از تحلیل خرد فراتر نهاده و به تحلیل نظریه ها پرداخته اند، گامی به جلو به حساب می آیند. در این سطح تحلیل، هم پژوهش های جریان شناسانه، به منظور نشان دادن آثار تفکر فمینیستی در نگرش های روشنفکری داخلی و تغییر نگرش نسل جوان، و یا در برنامه های توسعه یافت می شود و هم پژوهش های نظری که به منظور نقد بن مایه ها و رهیافت های فمینیستی تدوین شده اند.

در سالیان اخیر به ویژه در میان منتقدان غربی، به پژوهش هایی بر می خوریم که آسیب های خانواده را به ساختارهای علوم اجتماعی نسبت می دهند و نقد را به لایه ای عمیق تر می کشانند. در دیدگاه آنان میان تنزل جایگاه خانواده و میان کم فروغ شدن نگاه نظریه پردازان علوم اجتماعی به خانواده به ویژه از دهه 1960، رابطه ای معنادار وجود دارد و تزلزل ساختارهای خانواده در دهه های گذشته را باید با به چالش کشیده شدن ساختار خانواده سنتی در نظریه های جامعه شناسانه، به ویژه گرایش های چپ، مرتبط دانست. در این نگاه، علم روانشناسی به دلیل آن که انسان متعادل را انسانی می داند که از زندگی لذت ببرد نه انسانی که متعهدانه زندگی کند، نه تنها نمی تواند در خدمت مصالح واقعی خانواده باشد بلکه خود عامل بحران است؛ چنان که علوم تربیتی و مشاوره نیز به دلایلی مشابه بیشتر مشکل سازند تا مشکل گشا. بنابراین دیدگاه، مشکل اصلی فراروی مصلحان اجتماعی آن است که حل معضلات مربوط به زن و خانواده را از دستگاه کارشناسی و فکری ای انتظار دارند که به دلیل ابتدای به نظریه های علوم اجتماعی موجود، ماهیتا خانواده محور نیستند.

این تحقیقات از آن جا که دامنه نقد را گسترش و تعمیق می دهند حائز اهمیت اند؛ به ویژه آن که می توان براساس نگرش دینی نیز علوم اجتماعی را هم در ناحیه پیش انگاره ها و فرضیه ها، هم در ناحیه مفاهیم بنیادین و تعاریف، هم در ناحیه اهداف و هم در ناحیه روش ها قابل نقد دانست. در عین حال به نظر می رسد نباید مشکل اساسی را فمینیسم و یا حتی نظریه های علوم اجتماعی دانست، چرا که فمینیسم و نظریه های علوم اجتماعی خود نمودهایی از مدرنیته اند. مدرنیته علاوه بر آن که بر مفاهیمی مبتنی است که جهت گیری کلی انسان جدید را دگرگون نموده و در حوزه های علمی و اجتماعی تحول ایجاد کرده، به دو دلیل باید به عنوان منشأ اصلی مشکلات تلقی شود:

اول، به دلیل آن که شاخص مهم مدرنیته تغییر است. در این نگاه همه چیز در جهان، به غیر از نفس تغییر، در حال تغییر است و در این مسیر تمام نهادها نیز ضرورتاً متحول می شوند. بنابراین اصرار بر ثبات خانواده به معنای در معرض نابودی قراردادن آن زیر چرخ تحولات اجتماعی است و خانواده نیز به ناچار پا به پای تحولات اجتماعی متحول خواهد شد. سخن از افول خانواده در این نگاه، پذیرش اشکال جدید همزیستی به جای اشکال سنتی خانواده است و مفهوم خانواده نیز خود در معرض تغییر خواهد بود و نباید پنداشت که این تحولات در این مدل فکری منفی ارزیابی می شوند. بنابراین ساده لوحی است اگر گمان کنیم با پذیرش فرهنگ مدرن می توان بر حفظ ساختارهای خانواده، تفکیک نقش ها، حفظ روابط خانوادگی و حتی محافظت بر اصل خانواده اصرار نمود.

دوم، به دلیل آن که سرمایه داری روح حاکم بر جریان مدرنیته است و در مدرنیته انباشت سرمایه اصل حاکم تلقی می شود، فرهنگ سرمایه داری در تار و پود تمدن جدید جریان می یابد و آثار خود را هم در ساختارهای علوم اجتماعی، هم در جریان های اجتماعی از جمله فمینیسم، و هم در سیاست ها و برنامه ها بر جای می گذارد؛ به عنوان مثال، در فرهنگ سرمایه داری اقتدار تفسیری اقتصادی می یابد و جایگاه ها و ارزش ها با پول توزین می گردد. تأثیر این نگرش بر زن و خانواده بسیار شگرف است. از آن جا که قدرت به تسلط بر منابع مالی تعریف می شود، اقتدار زنان در دسترسی به اشتغال و احراز مناصب مدیریتی تفسیر می گردد و نظریه فرودستی تاریخی زنان به دلیل دوری از مدیریت و عدم تسلط بر منابع مالی شکل می گیرد.

بر این اساس زنان به تعریف جدیدی از مشارکت اجتماعی با محوریت قدرت اقتصادی فراخوانده می شوند. در نتیجه میل به ایفای نقش مادری و همسری کم و روابط خانوادگی و ساختارهای خانواده دستخوش تغییر می گردد. از سوی دیگر، حاکمیت تفکر سرمایه داری ایجاب می کند که تمام موانع بر سر راه توسعه سرمایه از میان برود و آن چه در مسیر بسط سرمایه داری است تقویت شود. از این روست که تجارت سکس، هموسکسوالیسم و هرزه نگاری با وجود مخالفت های گسترده علمی به دلیل آن که در مسیر جذب سرمایه اند قدرتمندتر از گذشته توسعه می یابند اما حجاب زنان مسلمان که فراگیری آن مشکلاتی در سر راه سرمایه داری ایجاد می کند، با ممانعت مواجه می گردد. و بر همین اساس خانواده سنتی به دلیل آن که حامل ارزش هایی چون قناعت و عفت است که می تواند مانع تلقی شود آماج سخت ترین حملات قرار گرفته و الگویی جدید از خانواده که حامل ارزش های فردگرایانه باشد، ترویج می شود.

از این جا می توان دریافت باوجود آن که در سالیان گذشته، برخی مسئولان میانی و کارشناسان در دفاع از نقش های جنسیتی و ضرورت تفکیک نقش ها سخن گفته اند، به دلیل آن که مفاهیم مدرن کم و بیش بر نظام برنامه ریزی حکومت می کند نمی توان به تغییرات اساسی در نظام آموزشی و قوانین عمومی در مسیر حمایت از نقش های جنسیتی چندان امید بست. از این رو تحولات خانواده حرکت اشتدادی خود را به رغم اظهارنظرهای علمی مختلف دنبال می کند. این نکته نشان می دهد بیش از آن که فمینیسم یا نظریه های علوم اجتماعی به تشابه نقش ها و مسائلی دیگر از این قبیل بپردازد، مدرنیسم و روح حاکم بر آن است که به آن دامن می زند.

با مراجعه به متون دینی به ویژه شیوه گفتار و رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می توان به تبیین نگاه اسلامی به خانواده رسید و بر آن اساس وضعیت موجود خانواده را در کشور ارزیابی نمود و یا پای را فراتر گذاشته به نظریه ای در باب خانواده رسید. در دیدگاه اسلام اقدام به تشکیل خانواده ساختن دوست داشتنی ترین سازمان اجتماعی است؛ شاید به این دلیل که خانواده برای تحقق آرمان های مورد نظر اسلام دارای ویژگی هایی

بدیل ناپذیر است و نباید با نگاهی کارکردگرایانه گمان نمود که می توان در بستر زمان کارکردهای خانواده را به دیگر نهادها وا گذاشت و از اهمیت خانواده کاست.

در نگاه اسلام ازدواج مسیر دین داری را تسهیل می کند و عزوبت شخصیت انسانی را فرو می کاهد. دوری از ازدواج به دلیل ترس از فقر نتیجه حيله ای شیطانی برای توسعه فحشا در جامعه است و تأخیر در ازدواج به خاطر ترس از تنگدستی سوءظن به خداوندی است که خود وعده حمایت به ازدواج کنندگان داده است. اهمیت خانواده به حدی است که بهترین قدم ها گام هایی است که در جهت تقویت پیوندهای خانوادگی برداشته شود و بدترین گام ها قدم هایی است که در مسیر جدایی به کار افتد.

ساختار خانواده در این نگاه مبتنی بر سلسله مراتب طولی است و مرد عهده دار سرپرستی خانواده است. نه این ساختار در بستر زمان بدیل پذیر است و نه سرپرست خانواده می تواند مسئولیت خود را واگذارد یا نسبت به آن تسامح ورزد. مهم ترین ابزار مدیریت خانواده سخاوت، غیرت و گذشت است و اقتدار پیش نیاز اعمال سرپرستی است. در عین حال از آن جا که احساس اقتدار می تواند زمینه های تعدی به اعضای خانواده را فراهم آورد، مکانیزم های حقوقی و فرهنگی برای کنترل اقتدار پیش بینی شده است. اما از آن جا که خانواده عرصه خصوصی است که در اغلب اوقات اقامه دعاوی حقوقی، به دلیل رابطه عاطفی زن و شوهر به مصلحت تشخیص داده نمی شود و یا به دلیل عدم امکان اقامه شهود و یا ترس از عواقب بعدی ناکارآمد به نظر می رسد، تاکید بر آن بوده است که بیش از هر چیز از روش های تربیتی و فرهنگی کنترل کننده بهره گرفته شود؛ چنان که برای مقابله با خشونت های خانگی، طرفین به حسن خلق و مدارا، صبر و کنترل خشم دعوت شده اند. یا به این موضوع توجه شده است که نباید با ایجاد فشار روانی، عدم تمکین نسبت به موقعیت و جایگاه طرف مقابل و سهل انگاری در انجام مسئولیت ها، زمینه های خشونت علیه خویش را فراهم نمود. کم کردن زمینه های بدبینی، تعدیل انتظارات از یکدیگر، تقبیح خشونت و توصیه کنترل آن نیز از دیگر روش های تربیتی اسلامی است. از مجموع نکاتی که در رابطه با خشونت و طلاق در منابع روایی آمده است می توان نتیجه گرفت که اسلام مکانیزم فشار روانی اجتماعی علیه شخص خطاکار را یکی از شیوه های کارآمد کنترل دانسته است، به گونه ای که شخص در صورت اقدام به روش های جاهلانه خود را در مقابل افکار عمومی تحقیر شده می بیند و برخی موقعیت های خود را از دست می دهد.

از آن جا که اقدام به ازدواج از نگاه اسلام آمیزه ای از تعهد و اختیار آزاد است که پس از تشکیل خانواده بُعد متعهدانه آن تقویت می شود، عمل طلاق که بدون وجود انگیزه ای موجه، فرار از تعهد و عملی هوس آمیز تلقی و سبب بروز مشکلاتی برای همسر و فرزندان می گردد، عملی مبعوض در نظر گرفته می شود. این نگاه با آن چه امروز در کشورهای غربی به طلاق رضایتمندانه از آن یاد می شود تفاوت اساسی دارد. سیاست های دینی به سمت تقویت روش های پیشگیری از طلاق است، مانند پیشنهاد انتخاب داوران خانوادگی یا ایجاد شرایطی سنگین برای کسانی که به اندک بهانه ای اقدام به طلاق می کنند یا زمینه هایی فراهم می سازند که طرف مقابل متمایل به طلاق شود. چنان که تسامح و مدارا، کم کردن توقعات، صبر و گذشت، هدیه دادن به یکدیگر، سخنان نیکو و نگاه های عاطفه آمیز از زمینه های افزایش استحکام خانواده شمرده شده است.

کارآمدی خانواده نقطه عطف توجه آموزه های دینی است. بدین منظور تمهیداتی پیش بینی می شود که از ابتدای تشکیل خانواده و انتخاب همسر آغاز و تا آخر استمرار می یابد. ابتدا توصیه می شود در انتخاب همسر به دو ویژگی مهم دین داری (ترس از خدا و ارتباط با خدا) و حُسن خلق توجه شود. این دو امتیاز در زندگی خانوادگی که

براساس تعهد و صمیمیت بنا می شود و در طول مسیر خود ناهمواری های زیادی را می پیماید، بسیار ارزشمند است. از آن جا که کارآمدی خانواده وابسته به کارآمدی اعضاست لازم است آموزش های لازم بدین منظور در نظر گرفته شود. علاوه بر آموزش هایی که می تواند به توانمندسازی اعضا برای ایفای نقش های مورد انتظار بینجامد، آموزش حقوق نیز به استحکام و کارآمدی خانواده کمک می کند. روش آموزش در ادبیات دینی، برخلاف گفتمان مدرن، بر آموزش حقوق متقابل که به آموزش مسئولیت ها و تکالیف هم از آن یاد می شود و بر تلطیف حقوق به کمک اخلاق، استوار است. به این معنا که به مرد حقوق زن آموزش داده می شود و به زن حقوق مرد. یا آن گاه که به مرد حقوق زوج و به زن حقوق زوجه آموزش داده می شود با توصیه های اخلاقی از میل به سوء استفاده از حقوق کاسته می شود.

طبق متون دینی انتظار آن است که خانواده مشکلات داخلی را تا حد امکان براساس توانمندی های خود حل کند. بنابراین نباید سیاست ها به سمت وابستگی خانواده به اعانه های بیرونی جهت گیری شود. البته آن گاه که خانواده در حل مشکلات خود ناتوان بنماید، مسئولیت حمایت و کمک بر عهده دیگران از جمله نهادها قرار خواهد گرفت و لازم است همواره حس تعاون و همیاری در جامعه اسلامی جریان یابد.

تقویت پیوندهای خانوادگی بسیار مهم و قطع پیوندها گناهی بزرگ شناخته شده است. تقویت حمایت ها و مراقبت ها و در نتیجه کم شدن خوف از مشکلات ناشی از طلاق، مرگ همسر و از کارافتادگی، افزایش بعد نظارتی و هدایتی، افزایش روحیه تعاون اجتماعی و نشاط از آثار تقویت پیوندهای خانوادگی است. در این میان به پدر و مادر و تقویت جایگاه آنان تأکید ویژه ای شده تا آن جا که رضایت خداوند به رضایت آنان پیوند خورده است. آموزه های دینی توجه به نیازها و تمایلات اهل خانه را از مسئولیت های سرپرست می داند و علاوه بر تشویق به فرزندآوری، پرورش صحیح جسمی و روحی آنان را نیز مورد توجه قرار می دهد. انتخاب اسامی نیکو، ترحم به کودکان، آزادسازی نسبی آنان تا هفت سالگی، تحت آموزش در آوردن آنان تا چهارده سالگی و همکار قرار دادن آنان در فعالیت ها و تصمیمات تا 21 سالگی، از مراحل تربیتی است که توصیه می شود. تربیت جنسی فرزندان با محوریت عفاف و تقوا، کم کردن زمینه های تحریک جنسی آنان از جمله با جداسازی بستر آنان از ده سالگی و عدم ارتباط جنسی والدین در کنار فرزندان نیز از اهمیت به سزایی برخوردار است. مهارت آموزی و سوادآموزی و آشناسازی فرزندان با قرآن مجید و احادیث اهل بیت علیهما السلام آنان را در زمینه های شخصی و اجتماعی توانمند می سازد، چنان که تقویت پایه های محبت به اهل بیت، هم به افزایش انگیزه های آنان می انجامد، هم صبر بر مشکلات را آسان می کند، هم در شرایطی که انحرافات فکری و شبهات سبب لغزش افراد بسیار می گردد، آنان را ثابت قدم می دارد و هم روحیه ایثار را در آنان تقویت می کند.

توصیه های بسیاری که در اصلاح روابط جنسی زن و شوهر در قالب نفی ریاضت جنسی، رعایت آداب آمیزش به ویژه توجه به ویژگی های طبیعی هر یک از دو جنس در برقراری ارتباط وارد شده است، در کنار توجه به رفتار عفیفانه در ارتباط با نامحرم، پرهیز از خودآرایی و خودنمایی زنان نزد بیگانگان و لزوم غیرت ورزی مردان در حفظ حریم خانوادگی، از نکاتی است که اهتمام دین را به کارآمدی خانواده نشان می دهد.

با ملاحظه متون وحیانی می توان مقیاسی برای آسیب شناسی خانواده ایرانی به دست آورد و تحولات خانواده را در دهه های اخیر تحلیل نمود. به نظر می رسد در سالیان اخیر از تمایل به تشکیل خانواده تا حدودی کاسته شده و ازدواج تا دستیابی به موقعیت اجتماعی و مالی مناسب به تأخیر می افتد. نظام تحصیلی موجود و فرهنگ مدرک گرایی نیز خود از موانع ازدواج به حساب می آیند. با بالا رفتن سن ازدواج گاه این پرسش مطرح

می شود که اگر ممکن است ازدواج را تا سنینی بالا به تأخیر انداخت چه نیازی است که در این مقطع تعهدات ازدواج را پذیرفت؟ بنابراین می توان حدس زد که چون کشورهای اروپایی، در سال های نه چندان دور، شاهد رواج تک زیستی در ایران باشیم.

در نقطه مقابل احساس می شود که از قبح طلاق به مرور کاسته می شود. برخی تحلیلگران با تحلیل غلط از رواج طلاق و مرتبط دانستن آن با آگاهی زنان از حقوق خود، بر این معضل مهر تأیید نیز می زنند. در سالیان اخیر طلاق به درخواست زنان رو به افزایش است و آمار طلاق رجعی که در آن امکان رجوع به زندگی بیش از انواع دیگر طلاق است، کاهش یافته است. به نظر می رسد یکی از علل افزایش طلاق خلع، ترس زوج از پرداخت مهریه به نرخ روز و تنصیف دارایی ها در صورت اقدام به طلاق است و از این رو زمینه هایی فراهم می شود که زوج به درخواست طلاق اقدام کند.

از معضلات دیگر خانواده ایرانی آن است که سرپرست خانواده یا به مسئولیت های خود آشنا نیست و انتظار دارد همسر ایفای نقش هایی چون نان آوری را عهده دار شود، و یا آن که در ایفای نقش های خود از حمایت کافی برخوردار نمی شود. یعنی از یک سو اقتدار لازم را برای ایفای نقش سرپرستی احساس نمی کند؛ به دلیل آن که فرهنگ مسلط تمکین را نشانی از ذلت زن دانسته و با ترویج روحیه استقلال طلبی و آزادی فردی فرزندان را در مقابل والدین قرار می دهد، و از سوی دیگر، سیاست اشتغال زایی و قوانین مربوط، انگیزه کارفرمایان را برای جذب شخص سرپرست خانوار، کم کرده است.

افزایش تخاصمات خانگی و خشونت ها نیز پیامد چند چیز است: اول آن که در شیوه های سنتی، همسر غالباً از طایفه یا محله انتخاب می شد که اختلافات فرهنگی و اجتماعی آنان بسیار کم بود اما در شیوه های جدید تناسبات فرهنگی و اجتماعی کمتر ملاک گزینش قرار می گیرد. دوم آن که نه خانواده به فرزندان خود مهارت های ارتباطی را برای تشکیل خانواده می آموزد و نه نهادهای رسمی آموزشی. تأکید بر حقوق و کم توجهی به اخلاق نیز به صف بندی و تخاصم در درون خانه منجر می شود.

کاهش پیوندهای خانوادگی در دهه های اخیر خانواده را بیش از گذشته تنها و در حل مشکلات خود ناتوان تر کرده است. غلبه فرهنگ فردگرایی بیش از هر چیز در حس استقلال طلبی و فرار از تعهدات موثر بوده است. همین فرهنگ، زمینه های کم شدن حس تعاون اجتماعی و پیوندهای گروهی را فراهم کرده است. از سوی دیگر به نظر می رسد سیاست های حمایتی دولت از اقشار آسیب پذیر، بیشتر بر محور حمایت از فرد جریان یافته، تا خانواده. این سیاست ها در مجموع نه تنها به کارآمدی خانواده منجر نشده است بلکه هم خانواده را در حل مشکلات خود ناتوان تر کرده و هم نسلی را پرورده است که برای حل مشکلات مختلف زندگی از جمله اشتغال و ازدواج چشم به مساعدت دولت دوخته و توان ذاتی خود را به کار نمی گیرند.

تضعیف جایگاه والدین که در تحقق آن نهادهای فرهنگی و تبلیغی بیش از دیگران مقصرند، علاوه بر کاهش نظارت کیفی آنان بر روند پرورش نسل جدید، به کم شدن اهتمام آنان نسبت به فرزندان و به کاهش پیوند خانوادگی می انجامد. اینها و ده ها مسئله دیگر نشان گر افق های تیره ای فراروی آینده خانواده ها است. در این میان آن چه بیشتر خانواده را تهدید می کند تهاجم رسانه ای غربی نیست، بلکه نظریه های فلسفی علوم اجتماعی است که تحولات خانواده را در دهه های اخیر قهری و معلول جبر تکنولوژی یا سازمان اجتماعی قلمداد می کند. این بدان معناست که روند تحولات خانواده یک سویه و برگشت ناپذیر است و هیچ کس و نهادی نمی تواند و نباید در برابر آن ایستادگی کند. بنابراین تنها می توان بر تحولات خانواده افسوس خورد و با آن هماهنگ

شد، پذیرش هرگونه فکر و برنامه ریزی برای افزایش اقتدار و کارآمدی خانواده در عصر حاضر محکوم است و باید به دیگران فرصت داد تا با خیالی آسوده تئوری نظم نوین جهانی را به مرحله تحقق برسانند.

پذیرش این دیدگاه در کلیت خود با سیاست اسلام که اصول اخلاقی و جهت گیری های اصلی خود را ثابت می داند و معادله دگرگون ساختن شرایط و نظم موجود را برای تحقق اهداف مورد نظر دارد چگونه قابل جمع است؟ به جرئت می توان گفت که مهم ترین مشکل ما در رویکرد به خانواده، بحران نظریه پردازی است. از یک سو نظریه پردازی در علوم اجتماعی نه براساس مبانی فلسفی صحیح شکل گرفته است که بتوان بر آن اعتماد کرد و نه برای حل معضلات جامعه اسلامی طراحی شده است و از سوی دیگر، تاکنون نهادهای علمی دینی در تبدیل مفاهیم بنیادین به کاربردی و نظریه پردازی اقدامی اساسی نداشته اند. حل معضلات اساسی ما تنها در گروه ایجاد حوزه مطالعات آکادمیک مباحث جنسیتی و خانواده براساس فکر دینی، تدوین نظریه دینی زن و خانواده، ایجاد حوزه کارشناسی بومی، حول پرسش های اساسی به منظور حل معضلات عینی جامعه اسلامی و حرکت در مسیر بالندگی است. در این رابطه پرسش های فراوانی پیش روی ماست که مبنایی، روشی و یا بنایی است. برخی از این پرسش ها عبارت اند از:

- آیا متون وحیانی صرفاً ناظر به بیان تکالیف اند یا آن که می توان از آنها در تدوین نظریه ها، ایجاد ساختارها و حل معضلات کلی نظام، از جمله در موضوع زن و خانواده، نیز بهره گرفت؟ چنین فرآیندی چگونه تحقق می یابد؟
- خاستگاه آموزه های اخلاقی اصلاح افراد از طریق توصیه های فردی است یا آن که می توان اخلاق را در متن سیاست ها و برنامه های کلان و ساختارسازی ها جریان داد؟ به عبارت دیگر، ساختارها، سیاست ها و برنامه های کلان چگونه حیات اخلاقی فرد در خانواده را تهدید می کند و چگونه می توان ساختارها و سیاست ها را مجرای برای جریان یافتن اخلاق حسنه قرار داد؟
- چه علوم در مطالعات آکادمیک خانواده سهیم اند، سهم هر یک چیست، انتظار چه پاسخ هایی را از هر یک از این علوم داریم و چه اصول حاکمی آنها را با هم هماهنگ می سازد؟
- مسئولیت های جدید، ظرفیت های نو، مشکلات جدید و ابزارهای نوینی که عصر جدید پیش روی زن و خانواده نهاده است چیست؟
- چگونه می توان از ظرفیت های عصر جدید برای افزایش اقتدار و کارآمدی خانواده بهره گرفت؟ به عنوان مثال، آیا می توان تشکیل NGOهای طایفه ای را به منظور ایجاد شبکه همیاری و نظارت طایفه ای پیشنهاد نمود؟
- چگونه می توان پیامدهای منفی جهانی سازی را بر زنان و خانواده کم کرد، شرایط و ظرفیت های جدید را در خدمت کارآیی خانواده و کارآمدی زن به کار گرفت و زن و خانواده را به عنصری فعال در تحولات جهانی تبدیل نمود؟ تاکنون سمینارهایی که به موضوع جهانی سازی و زنان و خانواده پرداخته اند بیشتر به توصیه هایی برای خانواده ها در چگونگی تعامل با شرایط جدید بسنده کرده اند و کم تر به تحلیل از بعد کلان و از جایگاه برنامه ریزی پرداخته اند.
- سیاست های دولتی چگونه ماهیتی ضدخانواده یا خانواده محور می یابد؟ به عنوان مثال، سیاست دولت رفاهی سوئد در تأسیس مهدکودک های مجانی به کاهش انگیزه مادری منجر شده است و سیاست مالیاتی این دولت همگان را، چه مرد و چه زن، به اشتغال فرا می خواند و حمایت های مالی دولتی از افراد حتی بچه ها به افزایش انگیزه طلاق منجر شده است.
- نگرش هایی که مشروعیت قوانین را به عدم مخالفت با آموزه های فقهی تقلیل می دهد و آموزه های اخلاقی و

معرفتی دین را در فقه اجتماعی اسلام دخالت نمی دهد، چگونه می تواند به تصویب قوانینی ضد خانواده منجر شود؟

- کارآمدی هرچه بیشتر خانواده چه منفعتی برای دولت ها به ارمغان خواهد آورد و چگونه در خدمت انسجام و همیاری ملی، ایجاد روحیه احسان و نوع دوستی، تحمل و مدارا و حفظ ارزش های جمعی قرار می گیرد؟
- شاخص هایی که نشان گر وضعیت خانواده براساس فرهنگ دینی باشد چیست و چگونه تدوین می شود؟
- جریانات فرهنگی در کشور چگونه باید مدیریت شوند تا در خدمت منافع خانواده قرار گیرند؟
- سیاست های رسانه ای نظام برای آن که در خدمت تقویت خانواده قرار گیرد باید حاکمیت چه اموری را بپذیرد؟
- چگونه می توان، همان گونه که برای افراد آرمان سازی می کنیم، برای خانواده نیز آرمان سازی نمود؟
- چگونه می توان نظام آموزشی را چه در محتوای دروس، چه در ارائه مباحث کمک آموزشی، چه در سیستم مشاوره و امداد، چه در ارتباط میان خانه و مدرسه، چه در رشته بندی های تحصیلی، چه در انعطاف پذیری نظام آموزشی و.... در خدمت حمایت از خانواده قرار داد؟

- چگونه می توان برای خانواده مطالباتی ایجاد نمود یا مطالبات آن را هدایت کرد؟
- سیاست های تشویقی نظام اسلامی برای تشکیل خانواده و پذیرش تعهدات ناشی از آن و ترویج فرهنگ ساده زیستی چیست؟

- چگونه می توان پیامدهای طلاق را به گونه ای کاهش داد که به افزایش تمایل به طلاق منجر نشود؟
- مکانیزم حمایت از زن در خانواده، با حفظ اقتدار و کارآمدی خانواده، چیست؟
- الگوی مشارکت اجتماعی زنان با محوریت خانواده چه مختصاتی دارد؟
- زیرساخت های مشارکت اجتماعی زنان چگونه باشد تا کم ترین آسیب به حیات خانوادگی متوجه شود؟
- نظریه دینی اقتدار و کنترل اقتدار در خانواده چیست و بدین منظور چه سیاستی تبیین شده است؟
- نظریه و راهبرد اسلام در کنترل خشونت های خانگی و تضمین امنیت اجتماعی زنان چیست؟
- باتوجه به آن که پیوندهای خانوادگی معلول احساس نیازهایی است که زوجین را به هم پیوند می دهد، و با توجه به آن که پیشرفت های تکنولوژی و تحولات اجتماعی و اقتصادی به کاهش نیازهای زوجین نسبت به یکدیگر منجر شده است، چگونه می توان زمینه هایی را برای تقویت پیوندهای خانوادگی در عصر جدید باز جست؟

- چگونه سیاست های فرهنگی و اقتصادی به افزایش نیاز به درآمد بیشتر برای تأمین خانواده، افزایش ساعات اشتغال و کاهش حضور فعال والدین در خانواده منجر شده است و چگونه می توان این روند را به نفع مصلحت خانواده اصلاح نمود؟

- سیستم حمایت از زنان آسیب پذیر تابع چه اصولی است تا در خدمت تقویت نظام خانواده و حل اساسی مشکلات زنان قرار گیرد. به عنوان مثال، سازمان بهزیستی ضمن طرحی، با اعطای وام اشتغال، زنان روسپی را پس از دستگیری و بازپروری اولیه سامان می داد. چنین طرحی در عین آن که به حل مشکلات این قشر کمک می کند، از آن جا که راهکاری برای حمایت از زنان فقیری که از پرده عفاف خارج نشده اند ارائه نمی کند، ممکن است به تمایل به بزهکاری برای برخورداری از سیستم حمایتی منجر شود بنابراین راهکارهای حمایتی باید با نگاهی جامع طراحی شود.

- مشکلات نهاد مشاوره برای حضور فعال در حل معضلات خانوادگی چیست؟ این مشکل تا چه حد ناشی از

ضعف علمی مشاوران، تا چه حد ناشی از عدم توانایی مراجعان برای تأمین هزینه های مشاوره، تا چه حد ناشی از ضعف فرهنگ مشاوره پذیری و تا چه حد ناشی از ضعف بنیان های تئوریک علم مشاوره است؟

نتیجه گیری

حل مشکلات زن و خانواده مسلمان، تنها در پرتو تلاش علمی اندیشمندان و با مبنا قرار دادن کتاب آسمانی و سیره نبوی امکان پذیر است. اما در مراجعه به متون مقدس، این بار، به جای توقف بر نصوص و یا اکتفا به فتاوی فقهای عظام، لازم است در عین پذیرش آن، به فضای نظریه پردازی علمی قابل استناد به وحی پای نهیم و پایه های محکمی برای سیاستگذاری و برنامه ریزی کلان مبتنی بر انگاره های اسلامی بنا کنیم. این حرکت ارزشمند گرچه از پرسش گری و نقد انگاره های موجود آغاز می شود اما می تواند نگاه جامعه علمی را به سمت نگرشی نوین معطوف نماید؛ نگرشی که ضمن توجه به کارآمدی و حجیت، با رویکردی خانواده گرا، هم به حل معضلات اجتماعی می اندیشد و هم داعیه دفاع از زنان را در سر دارد. تنها با چنین رویکردی است که می توان به اصلاح جامعه و حل مشکلات زنان امیدوار بود.

منابع

- 1- الطوسی، محمدبن الحسن، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1364.
- 2- ایران دخت (ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی)، مجمع اسلامی بانوان، ش 32، تیرماه 1385.
- 3- استنلی کرر، «پایان ازدواج در اسکاندیناوی»، ترجمه مریم رفیعی، حوراء (ماهنامه علمی فرهنگی و اجتماعی زنان)، ش 19.
- 4- «ازدواج در اسکاندیناوی در حال مرگ است»، کیهان، 19/4/85، ص 15.
- 5- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، 1373.
- 6- الحرالعاملی، محمدبن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، موسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، 1374.
- 7- پایدار، ابوالقاسم، نهج الفصاحه (مجموع کلمات قصار حضرت رسول اکرم (ص))، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، 1376.
- 8- سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، 1376.
- 9- اسدی، لیلا «بررسی نفقه زوجه و اقارب در حقوق انگلستان»، ندای صادق، ش 24.
- 10- محسنی، سعید، نفقه زوجه در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع).
- 11- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1375.
- 12- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تهران، المكتبة الاسلامیه، 1374.
- 13- تونی گرنت، زن بودن، ترجمه فروزان گنجی زاده، تهران، نشر ورجاوند، 1381.
- 14- آلن و بارباراپیز، آنچه زنان و مردان نمی دانند، ترجمه زهرا افتخاری، تهران، نسل نواندیش، 1383.
- 15- جان گری، زن، مرد، ارتباط، ترجمه مهدی قرچه داغی، تهران، انتشارات اوحدی، 1376.

- 16- دیوید سال، مرد توانا، ترجمه سعدی مرادی، تهران، نشر ورجاوند، 1384.
- 17- — سند چهارمین کنفرانس جهانی زن (کار پایه عمل) و اعلامیه پکن، ترجمه: علی آرین و علی میرسعید قاضی، تهران، دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری، 1375.
- 18- نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسة آل البيت (ع) لاحیاء التراث، 1408.
- 19- مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات، ترجمه حسن چاووشیان، تهران، طرح نو، 1382.
- 20- منجم، رؤیا، زن - مادر، تهران، نشر قومس، 1382.
- 21- امینی، فاطمة الزهرا، انتشارات امیرکبیر، تهران، 1369.